

به نام نردان پاک

مفرنامه ناصرالدین شاه به کربلا و نجف

مفرنامه ناصرالدین شاه به کربلا و نجف

خانه تاریخ و تصویربرداری شمی



*A. Ghossein*  
Mars 1880

## سفرنامه ناصرالدین شاه به کربلا و نجف



**ناصرالدین شاه** بن محمد شاه بن عباس میرزای فتحعلی شاه قاجار- شب یکشنبه ششم ماه صفر هزارودویست و چهل و هفتم هجری قمری در تبریز آذربایجان از مخدّره معظّمه بانو مهد علیا دختر امیر محمد قاسم خان و دختر زاده فتحعلی شاه متولّد شد. بعد از وفات محمد شاه در سال هزار و دویست و شصت و چهارم به سلطنت رسید، پنجاه سال فرمانروا و حکمران بالاستقلال کشور ایران و

عهد او مشعشع ترین دوره سلطنت قاجاریه بود. در مذهب اثنی اشری و محبت خانوادۀ رسالت «ص» اعتقادی راسخ داشت، به زیارت حضرت رضا «ع» مشرف و محض افتخار خدمت به اهل بیت عصمت مقداری از صحن مقدس رضوی «ع» را جارو کرد. در سال هزار و دویست و هشتاد و هفتم به عتبه بوسی ائمه عراق رفت و مخارج گزافی محض احیای مذهب مصروف نمود، در بغداد در حدود صد هزار تومان به تزئینات مرقد امام اعظم ابوحنیفه نعمان ابن ثابت کوفی خرج کرد. در حین ورود به کربلا بعد از غسل زیارت، تشرّف به حرم حضرت ابوالفضل «ع» را تصمیم داد، اطرافیان جسارتاً به عرض رسانیدند که معمولاً تشرّف به حرم حسینی را مقدّم می دارند، در جواب فرمود که این دستگاه سلطنت است و به اصول آن من آشنا تر از شما هستم کسی که بخواهد به حضور شاهنشاه برود باید نخست، وزیر دربار را دیده و استجازه نماید. در حرم مطهر حسینی نیز که خلوت کرده بوده اند خواستار روضه خوانی شد فوراً سید حبیب روضه خوان عرب حسب الامر همایونی حاضر شد، در پیشروی قبر مطهر ایستاده عرض کرد ای جدّ مظلوم، ناصرالدین عرض می کند فراموش نمی کنم آن ساعتی را که در عرصه کربلا یگه و تنها پشت به نیزه کرده و هلّ من ناصر می گفتم اینک آدمم ولی افسوس بعد از وقت آدمم، شاه از کثرت بی تابی غش کرده و بیحال شد، به رواق مطهرش آوردند و به حکم الناس علی دین ملوکهم درباریان وی نیز به ابنای مساجد و تزئینات و تعمیرات مشاهد مقدسه و طبع کتب دینیّه و اقامه مجالس دینی و غیر آنها مصدر خدمات مذهبی بزرگی بوده اند. ناصرالدین شاه در نظم و نثر و ادبیات فارسی ماهر و سفرنامه او که جریانات مسافرت خود به اروپا را به قلم خودش نوشته چاپ شده و معروف است. اشعارش متوسط بوده و به «ناصر» تخلص می کرد و اگر چه در جایی از کتب متداوله به نظر نرسیده لکن موفق آنچه در السنه دایر و مشهور می باشد اشعار ذیل را بدو منسوب دارند که در مسافرت عتبات در کربلای معلی گفته است:

خرم دلی که منبع انهار کوثر است	کوثر کجا ز دیده پر اشکنک بهتر است
نام حسین و کرب و بلا هر دو دلرباست	نام علی اکبر از آن دلربا تر است
رفتم به کربلا بسر قبر هر شهید	دیدم که تربت شهدا مشک و عنبر است
هر یک شهید مرقد او چهار گوشه داشت	شش گوشه یک ضریح در این هفت کشور است

پرسیدم از کسی سبیش را بگریه گفت  
 پائین پای قبر اکبر جوان  
 در سمت راست مرقد یک پیر جلوه کرد  
 پرسیدم از مخادم اینجا مزار کیست  
 در جنب نهر علقمه دیدم یکی شهید  
 گفتا خموش باش که عباس نامدار  
 رفتم بخیمه گاه و شنیدم بگوش دل  
 وارد شدم به حجله داماد شاه دین  
 رفتم ز کربلا بسر مرقد علی  
 ناصر چو بر نجف برسد و بگریه گفت  
 نیز در نجف اشرف خطاب به حضرت امیرالمؤمنین گوید:

اسکندر و من ای شه معبود صفاست  
 هر دو بجهان صرف نمودیم اوقات  
 بر همت من کجا رسد همت او  
 من خاک درت جستم و آداب حیات

**وفات ناصرالدین شاه:** روز جمعه دو ساعت بعد از ظهر هجدهم ذی‌قعدة ۱۳۱۳ هجری قمری مطابق  
 اوّل مه ۱۸۹۶ میلادی که درصدد اجرای مراسم معموله سلطنت پنجاه ساله بوده اند به واسطه عدم  
 مساعدت تقدیر خداوندی در حرم امامزاده واجب‌التعظیم حضرت عبدالعظیم حسنی از خاک ری به  
 دست میرزارضا نامی کرمانی به قتل رسید. در بقعه مخصوص بین الحرمین حضرت امامزاده عبدالعظیم  
 و امامزاده حمزه بن موسی الکاظم «ع» مدفون گردید.  
 «نقل از کتاب ریحانه الأدب»

### بسمه تبارک و تعالی

بر ارباب خُبرت پوشیده نیست که در ازمنه سالفه نظر به اختلاف فیما بین دول و ملل روابط الفت و  
 اختلاط چندان مرعی و مؤکد نبود غالب بنی نوع انسان بر منهاج صواب ممهّد نبودند مقتضیات قضا و  
 قدر پیوسته در میان حدود و ثغور مانع و حایل بود و سداً راه رسل و رسایل می کرد نتایج علم و اطلاع

و ثمرات غفلت و جهل در نظر خلق حکم مساوات داشت و منافع و مضار آن بر جمله ضمایر مستتر بود نعمت امنیت که مستلزم بسط دایره مروّت و وسعت فضای مراودت است در بُنکۀ عنقا جای داشت تدابیری که در تصفیۀ این حالات مذمومه المبانی به کار می رفت بهانه می شد برای اظهار نیات فاسده و ارتکاب مفسد و مناهی سلاطین قسمت آسیا که ذکر به سلطنت ملک و عدت سپاه آنها هنوز در اقسام پنجگانه ارض شایع است با آن آزادی خاطر و فرّ فرماندهی که خود را بر تسخیر ممالک زمین قاهر می دیدند قادر نبودند بی غایله جنگ و جدل و دعوت منهی اجل از حوزه ملک و خطۀ دولت خطوۀ تجاوز کنند که خطوط حدود همه حاکی از آیت منع و مخاصمت بود و مصیبت قتل و اسر و مساوی نهب و غارت دولت را هر ساعت به یک محنتی مبتلا می کردند که تدبیر خلاص آن جز به سوق عسکر به وجهی دیگر متصور نبوده و لاشک ارادت باری عزاسمه و جلت کلمه چنین جاری شده بود خامۀ تقدیر بدین طریق رفته که اصلاح این معاملات ناپسند و اتفاقات ملال انگیز به عهدۀ این عهد عزیز باشد که قدرت شهریاری با غیرت دینداری توأم است و رأفت رعیت پروری و مهابت دادگستری با هم فکیف که از بدو طلوع نیر ذات با برکات ظلّ لکھی که آفتابییست بی رنگ زوال و ننگ وبال تا کنونکه به حساب اسلامیان سال هزارو دویست و هشتادو هفتم هجرت خاتم و فخر بنی آدم است تمامی ملکات عقل و عدل را که در وجود مبارک هر کیست مصروف تعدیل عادات قدیمه و تمهید اسباب تربیت فرموده ملیک اذا یعلوا السریر متوجّحاً تمّی الثریا تکنون قوایمه دور عالم که مدتی میل به انحراف داشت به اعتدال آمد نهال ملک و ملّت با ثمار دلپذیر بارور گشت جمع پروردگان و خیل برآوردگان که هر یک به منزله عیون و ابصار دولتند و عوان و انصار ملّت به امر اقدس اعلی راه امصار و مُذَن گرفتند و چشم تتبع و تمرّن گشودند به امداد عقل کافی و تایید ادراک صافی و اظهار نیتهای حسنه هر یک واسطۀ عقد مودّت شدند و رابطه ملک مراودت شعاع حُسن وفاق سرتاسر آفاق گرفت و پرتو انتفاع آن به اقصای عالم رفت راه آمد و شد باز شد نسایم دوستی به اهتراز آمد فواید علم و خبر بر خاص و عام محسوس گشت و فتاوی عقل و هنر بفرشهود پیوست رایت عدل بشمار رفت و آیت ظلم در بن چاهی به زیر صخره صما غاب الشّر من شهوده و آب الخیر من وجوده به شکرانه این مواهب که ذکر تمامی آن خارج از تحریر اقلام است و فوق تصور اوهام بر خاطر انور



علامت الهام ظاهر گردید که در اعتلای لوی ملت اجتهادی فوق العاده مرعی دارند و اعتصام به جبل متین عصمت که دایماً وجه همت والا و نیت نیکو و عقیدت صافی خسروانیست چونانکه در شهود خواص هویداست بر عوام نیز معلوم شود در ایضاح این معنی رأی عالم آرای ملوکانه اقتضا کرد که از راه های از دولت علیه به دول متحابه ایجاد یافته شاهراهی خاص احداث شود محدود به حدود جامعه اسلامیة مبدأ آن از مدارج انس و منتهای آن به معارج قدس و به نفس نفیس همایونی بد انسان که در سابقه ازل مسبوق بود هم از این راه به سیاحت دیار عرب و مزار ائمه تشرّف جویند، هنوز شاهد عزم درپرده بود که از جانب مقصود و شرط پذیرایی به تقدیم آمد صفای بین الحضرتین صلای دعوت زد روایح یگانگی نوایر اشتیاق را اشتداد و از ساحت عراقین بابک یا بشری برخاست عموم خلق النصفحه از قدوم مبارک مستبشر شدند ایالت زور اما به این نوا مدحت سرا گشت. مظهرت مجده کُتاب مدحتِه ان الذی ستروا فوق الذی سطروا

موکب اجلال که مدار آن بر مدارج کمال است و مسیر آن همه بر معارج اقبال از مرکز خلافت باهره نهضت فرمود اسواق دین پرستی این تحمل مشاق را بر خاطر اقدس سهل و آسان کرد و خار را حریر شمرد و خاک را عبیر در طیّ طریق به هر منزلی که ورود می دادند معدودی از کفایت دین و ثقات حق و یقین و ملک زادگان عظام و نوئینان کرام و چاکران اعتاب و حافظان اطراف به اردوی همایون ملحق می شدند و به شرف التزام رکاب و همایونی بر همگنان تسابق می جستند تا نواحی حدود عراقین همچنان اجتماع و ازدحام بود تحمل عبور امری مالایطاق شد هلهله عابریین از نه رواق گذشت که همه جارود به اردو پیوسته بود و راه زهاب و ایاب بسته چون التزام حشمت و کثرت خلق فوق حوصله ایالت آن صفحه بود لابد اسباب زحمت و کلفت می شد خیمه سلطانی وانگاه فضای درویش لاجرم مأمول آنها به حسن قبول مقرون نیفتاد و امر قضا مثال به اختصار آرد و نافذ گشت و شماره همراهان به جمع خواص و بعضی از افراد حشم انحصار یافت و باقی بر حسب تعینات مقررّه به محل خود دعوت کردند و سابقه تربیت ملوکانه همه آنها را از تأکید حفظ غیب بی نیازی می داد و بالجمه آفتاب خسروان در بیست و یکم شعبان ۱۲۸۷ به فضای خانقین بسط شعاع دادند رجال دولت علیه عثمانی که پیش از طلوع آفتاب پذیرائی مقدم مبارک را چشم به راه بودند در این منزل ضمیماً اندوز

پیشگاه اقدس شده هر يك در خور درجه و رتبه مشمول عاطفت گردیده احترامات فوق العاده آنها و آنچه از طرف قرین الشرف شاهنشاهی نسبت به آنها و مجاور و مسافر آن صفحات به تقدیم رسیده به رنجی است که در روز نامه اخبار انطباع یافته وزاید دید در ذیل این دیباچه بسط دهد چون تعظیم این عهد کهر و تقدیم این مخزن در که از رشحات سحاب خاطر سلطانی و تراوش ابر رحمت سبحان است به عهده اهتمام اقل خدام خلوت و چاکران حضرت منشی حضور مقرر گردید در جمع و ترکیب و نظم و ترتیب اوراق نسخه و انتخاب کاتب و حسن کتابت و موجبات طبع و ارتسام آن علی مایستّر جهد خود را ظاهر نمود و اکنونکه مجلدات آن مانند لمعه نور شعله طور به نزدیک دور جلوه ظهور گرفت مناسب دید که به ادای حق نعمت و شک این موهبت که در این سفر از ملتزمین حضور بود و در سلک اهل شهود از موجبات عزم ملوکانه و عقاید صادقه خسروانه که هم از فراید نطق مبارک است فصلی به اصل نسخه منضم کند تا فواید آن بر وجه اتم باشد و آنها که بر مراتب کمالات علیه کلمات جامعه و نشر فیض و بسط فضل و عوارف خاطر همایونی واقفند سادگی عبارت روزنامه را که از زواید پیراسته و فقط به ذکر حالات حسیه و حرکت و سکون اردو حصر شده بر حسن ایجاز کلام و تقریب ادراکات عوام محمول دارند **إِنَّ هَذِهِ تَذَكُّرَةٌ لِمَنِ اتَّخَذَهَا لِي رَبُّهُ سَبِيلًا**

## **روزنامه سفر از تهران الی کربلا و نجف و سایر اماکن فیض موطن و مراقد مطهره ائمه**

### **هدا و اولیا و شهید اعلیهم السلام یونت بیل ترکی سنه ۱۲۸۷**

روز جمعه بیستم شهر جمادی الثانی اواخر سنبله به عزم زیارت مشاهد متبرکه و سیاحت عراق عرب از سلطنت آباد حرکت کرده به دوشان تپه رفتیم امسال چندان مجال تفرّج و گردش بیلاقات نبود و اوایل تابستان از نیاوران به شهر بستانک رفتیم و باز به نیاوران مراجعت کردیم ده روز توقف کرده به کلندوک رفتیم پنج شب مانده به سلطنت آباد آمدیم یک ماه توقف شده این است که عازم عراق عرب هستیم انشاء الله تعالی در این ایام بواسطه نرفتن به بیلاقات و شدت گرما و سلطنت آباد و نیاوران و کلندوک و قرار کارهای درباری و ملاحظه لوازم سفر و قحط و غلای غالب ایالتهای ایران خاصه اصفهان و یزد و خراسان و غیره و ظهور ویا در کرمان و گفتگوی زیاد و مشغله بی اندازه و تخفیف ولایات و تعدیل امور مملکت و رسیدگی کارهای مختلف بسیار سخت گذشت اما الحمدلله مزاج ما



صحیح بوده و این همه سختی و تلخی در پیش این قصد بزرگ که به زیارت عتبات عالیات منتهی است و آسان می‌شمریم در این اواخر هم به تواتر با تلگراف خیر دادند که ناخوشی و با در کرمانشاهان بروز کرده است بیشتر باعث کسالت شد مردم هم به شهرت های مختلف اصرار داشتند که از این خیال منصرف شویم الحمدالله به هیچ یک اعتنایی نشد تکیه به فضل خدا و لطف ائمه هُدا کرده در کمال خوبی به سفر خواهیم رفت.

خلاصه روز جمعه که آمدیم دوشان تپه در عمارت سردر جنوبی باغ نهار خوردیم اعتضادالسلطنه، حسام السلطنه، نصرت الدوله هم آمدند میرزا علی خان، محمد حسن خان و بعضی پیش خدمتها بودند کسانی که به سفر می‌آیند در شهر مشغول تدارکند امروز صبح میر شکار را فرستاده بودیم ببیند در جلگه و ماهور و دوشان تپه آهوهست، عرض کند، بعد از نهار خبر فرستاد که در سه تپه آهو دیده است سه ساعت و نیم به غروب مانده سوار کالسکه شده و راندم مهدی قلی خان، میرزا علی خان، محمد حسن خان، ابراهیم خان نایب، امیر آخور و غیره بودند بعضی را فرستادم سر قنات دوشان تپه ما رفتیم به سه تپه و به کمه نشستیم، شکارچی ها رفتند رم بدهند، کمه خیلی گرم بود و زمین خشک آهو از دامنه کوه می‌آمد میرشکار دید، نشان داد خیلی دور بود با تفنگ چارپاره انداختم گریختند میرشکار با دوربین می‌دید گفت آهو زخمی شده پایش شکسته است اسب انداختند نزدیک باغ دوشان تپه رسیده بودند گرفتند من رفتم قصر فیروزه بسیار باصفا بود اما آب قنات کم است محمد حسن خان روزنامه پطرزبورغ خواند مهدی قلی خان آهو را آورد آهوی بره امساله نر قشنگی بود به فال میمون گرفتیم عصر به منزل که عمارت دوشان تپه است آمدیم اهالی حرمخانه هم آمده بودند در سلطنت آباد اغلب اهل حرمخانه ناخوش شدند امشب از ملتزمین رکاب کمتر کسی در دوشان تپه حاضر است غالباً برای ناتمامی کار سفر در شهرند.

شنبه بیست و یکم در منزل بودیم مشغول نوشتجات و کارها عصر امروز مستوفی الممالک و شاهزادگان وزرا و غیره به حضور آمدند بعضی فرمایشات شد ناصرالملک نمونه ملبوس طبقات نوکر را آورده بود به نظر رسید، همه را خوب دوخته بودند.

یکشنبه بیست و دوم در منزل ماندیم پیش خدمت ها بودند امروز قشون ملتزم رکاب را در اردوی نظامی که در سرآسیای دولاب زده شده، نایب السلطنه، حسام السلطنه، نصرت الدوله سان می بینند ما مشغول نوشتجات و بعضی کارهای دولتی بودیم جنگ فرانسه و پروس هنوز باقی است و شهر پاریس در حالت محاصره است.

دوشنبه بیست و سیم امروز باید ملتزمین رکاب را خودم سان بینم. صبح از اندرون بیرون آمدم در صحرا جنجال و هنگامه غریبی است از شهر می آمدند و می رفتند از اردوی نظامی به دوشان تپه آمد و شد، می شد طبقات نوکر با لباسهای رسمی حرکت می کردند، تماشاچی زیاد جمع شده بود مستوفی الممالک و سایر وزرا و غیره در سردر شمالی باغ دوشان تپه حاضر شدند، پیش خدمتها بودند، بعد از نهار کار زیاد داشتم، از ملاحظه نوشتجات و گفتگوهای لازم میرزا عبدالوهاب مستوفی گیلانی به حضور آمد میرزا معصوم خان و میرزاعلی اشرف مهندس که به تعیین حدود سیستان و بلوچستان مأمورند آمدند، مرخص شدند. سه ساعت به غروب مانده در باغ که مجمع وزرا بود رفتیم صاحب منصبان نظامی با لباس رسمی حاضر بودند، نایب السلطنه شاهزادگان بودند مستوفی الممالک با جبهه ترمه شمشه داری که امروز خلعت داده بودیم، ایستاده بود، اول شتر و قاطر دیوانی از سان گذشت در کمال امتیاز با اسباب خوب و ساریبان و قاطرچی با لباس مخصوص و معین ملاحظه شد بعد از آن کالسکه ها و تخت روانها و عراده های مریض خانه گذشتند. معیر الممالک و دوست محمد خان با لباس رسمی سواره ایستاده بودند بعد تفنگداران آمدند، مهدی قلی خان با تیر و صدق مرصع میرزا محمد خان با تفنگ و یراق مرصع، بعد توپخانه فوج قزوین سربازان دویم نصرت بعد شاطری ساؤل فراش، فراش سوار فراشان احتساب غلامان کشیک خانه سایر دستجات سوار و طبقات دیگر از سان گذشتند تا مغرب طول کشید. حاجی صفر علی خان سرتیپ شاهسون که مکه رفته بود اینجا به حضور آمد.

سه شنبه بیست و چهارم صبح سوار شدیم، امروز کسی در رکاب خبر معیر الممالک نبود. نصرالله خان نظام العلما پیدا شد او را هم گفتیم سوار شد، میرزا علی خان، آقا وجیه، حسین خان پسر مرحوم حاجب الدوله، الله قلی خان رسیدند رفتیم به قصر فیروزه نهار خوردیم بعد از نهار رحمت الله